

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

زنده یاد کارو
فرستنده: احمد پوپل
۲۲ اپریل ۲۰۲۳

تکیه بر جای خدا

شی در حال مستی تکیه بر جای خدا کردم
جهان را روی هم کوبیدم از نو ساختم گیتی
کشیدم بر زمین از عرش دنیادار سابق را
خدا را بنده خود کرده خود گشتم خدای او
میان آب شستم سر به سر برنامه پیشین
نمودم هم بهشت و هم جهنم هر دو را معدوم
نماز و روزه را تعطیل کردم، کعبه را بستم
امام و قطب و پیغمبر نکردم در جهان منصوب
نکردم خلق، ملا و فقیه و زاهد و صوفی
شدم خود عهده دار پیشوائی در همه عالم
بدون اسقف و پاپ و کشیش و مفتی و اعظم
نه آوردم به دنیا روضه خوان و مرشد و رمال
نمودم خلق را آسوده از شر ریاکاران
ندادم فرصت مردم فریبی بر عبا پوشان
به جای مردم نادان نمودم خلق گاو و خر
مقدر داشتم خالی ز منت رزق مردم را
نکردم پشت هم، بندگان لخت و عور ایجاد
هر آنکس را که میدانستم از اول بود فاسد
به جای جنس تازی آفریدم مردم دل پاک
سری داشت کو بر سر فکر استثمار، کوبیدم
رجالی خائن و مزدور را در آتش افگندم
نه جمعی را برون از حد بدادم ثروت و مکننت

در آن شب خدایا من عجایب کارها کردم
ز خاک عالم کهنه جهانی نو بنا کردم
سخن واضح تر و بهتر بگویم کودتا کردم
خدای با تسلط هم به ارض و هم سما کردم
هر آن چیزی که از اول بود نابود و فنا کردم
کشیدم پیش نقد و نسیه، بازی را رها کردم
حساب بندگی را از ریاکاری جدا کردم
خدائی بر زمین و بر زمان بی کد خدا کردم
نه تعیین بهر مردم مقتدا و پیشوا کردم
به تپیا* پیشوایان را به دور از پیش پا کردم
خلایق را به امر حق شناسی آشنا کردم
نه کس را مفتخور و هرزه و لات و گدا کردم
به قدرت در جهان خلع ید از اهل ریا کردم
نخواهم گفت آن کاری که با اهل ریا کردم
میان خلق، آنان را پی خدمت رها کردم
نه شرطی در نماز و روزه و نکر و دعا کردم
به مشتی بندگان آبرومند اکتفا کردم
نکردم خلق و عالم را بری از هر جفا کردم
قلوب مردمان را مرکز مهر و وفا کردم
دگر قانون استثمار را زیر پا کردم
سپس خاکستر اجسادشان را بر هوا کردم
نه جمعی را به درد بینوائی مبتلا کردم

نه بر یک آبرومندی دو صد ظلم و جفا کردم
گرفتاران محنت را رها از تنگنا کردم
گره از کار های مردم غمیده وا کردم
به الطافِ خدائی دردِ مردم را دوا کردم
تمام بندگانِ خویش را از خود رضا کردم
نکردم خلقِ شیطان را عجب کاری به جا کردم
نشستم فکرِ کارِ انتها را ابتدا کردم
خلاصه هرچه کردم خدمت و مهر و صفا کردم
چو بودم از خودم بیخود ، ندانسته چه ها کردم
خدایا در پناهِ مَیِ جسارت بر خدا کردم
.....خداوندا نفهمیدم خطا کردم

نه یک بی آبرویی را هزاران گنج بخشیدم
نکردم هیچ فردی را قرین محنت و خواری
به جای آنکه مردم را گذارم در غم و ذلت
به جای آنکه بخشم خلق را امراض گوناگون
جهانی ساختم پُر عدل و داد و خالی از تبعیض
نگویندم که تا ریگی به کفشت هست از اول
چو میدانستم از اول که در آخر چه خواهد شد
نکردم اشتباهی چون خدایِ فعلی عالم
ز من سر زد هزاران کارِ دیگر تا سحر لیکن
سحر چون گشت، از مستی شدم هوشیار
شدم بارِ دگر یک بنده درگاه او گفتم

*تیپا - ضربه‌ای که با سر پنجه پا به چیزی بزنند؛ نُک پا